



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: مدرسی معارف، گرایش مبانی نظری اسلام

عنوان:

بررسی تطبیقی جایگاه عقل نزد اهل حدیث و اخباری‌ها تا قرن 12

استاد راهنما:

دکتر سید غلامرضا موسوی

استاد مشاور:

دکتر سید محمود موسوی

نگارش:

محمد حسین بلاغی

شهریور 93



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



بسم الله الرحمن الرحيم



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: مدرسی معارف، گرایش مبانی نظری اسلام

عنوان:

بررسی تطبیقی جایگاه عقل نزد اهل حدیث و اخباری‌ها تا قرن 12

استاد راهنما:

دکتر سید غلامرضا موسوی

استاد مشاور:

دکتر سید محمود موسوی

نگارش:

محمد حسین بلاغی

شهریور 93

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

تقدیم به پدرم، که در عملیات کربلای پنجم در منطقه شلمچه، بقاء جمهوری اسلامی را بر لذت
زندگی دنیا ترجیح داد و با کمال افتخار، عمرش را به انقلاب بخشید.

شادی روح ایشان، همزمان شهیدشان و امام شهیدان، صلوات

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

با تقدیر و تشکر فراوان از مسئولین و اساتید محترم دانشگاه باقر العلوم (ع) خصوصا اساتید معظم دکتر سیدغلامرضا موسوی که راهنمایی هدایتگر برای حقیر بودند و دکتر سیدمحمود موسوی که به عنوان مشاور در این پایان نامه، کمال همراهی و هدایت را مبذول داشتند.

چکیده

در این نوشته با روش توصیفی به مقایسه تطبیقی دو گروه نقل‌گرا از شیعه و سنی پرداختیم و با بررسی نظرات ایشان و تقسیم‌کارکرد عقل در امور دینی به سه حوزه توانایی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و سنجش‌گرانه عقل، به این نتیجه رسیدیم که با توجه به عدم ارزش معرفتی عقل نزد آن دو، در اغلب موارد، عمل به عقل را با دوری از دین حق، مساوی می‌پنداشتند. از جهت توانایی هستی‌شناسانه عقل، هر دو مانند عقل‌گرایان قائل به عدم توانایی عقل در جعل حکم شرعی بودند. اما در بعد معرفت‌شناختی شاید تنها جایی که بتوان قاطعانه تفاوتی بین آن دو قائل شد بحث تجسیم باشد که اهل حدیث به آن قائل می‌شدند و اخباریان تاویل می‌بردند؛ اگرچه شاید در برخی نتایج حُسن و قبح عقلی در کلام و مباحث مبنایی شرع مثل اثبات صانع بتوان گفت اخباریان کمی به عقل توجه می‌نمودند اما آنجا نیز در واقع مثل اهل حدیث حکم عقلی مورد تایید شرع را می‌پذیرفتند و تفاوت اصلی، در نقل‌های طرفین بود؛ نه در توجه یا عدم توجه به عقل. همچنین هیچیک لوازم عقلی حکم شرع را، شرعی نمی‌دانستند و اگرچه برخی از اهل حدیث در مواردی، و اخباریان همگی حسن و قبح را عقلی می‌دانستند اما هیچکدام اینرا برای کشف حکمی شرعی کافی نمی‌دانستند. همچنین با این وجود که هر دو عملاً چینش منطقی صغری و کبری را قبول داشتند، با علوم عقلی مثل منطق، فلسفه و کلام به شدت مخالفت می‌ورزیدند. در بعد سنجشگری و تعارض عقل و نقل نیز نقل را مقدم می‌ساختند. در آخر پیشنهادهایی مطرح شد که اکثراً ریشه در ارتباط عملکرد متحجرانه، با تفکرات نقل‌گرایی داشت. یادآور می‌شویم که در جمع‌آوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای را پیموده ایم.

کلید واژه: اهل حدیث، اخباریان، جایگاه عقل، نقل‌گرایی، عقل‌گرایی

فهرست اجمالی

1.....	فصل اول: کلیات و مفاهیم.....
27.....	فصل دوم: دیدگاه اهل حدیث در خصوص معنی، ماهیت و قلمرو عقل.....
67.....	فصل سوم: دیدگاه اخباریان در خصوص معنی، ماهیت و قلمرو عقل.....
96.....	فصل چهارم: مقایسه دو دیدگاه، لوازم آن و ارزیابی.....

فهرست تفصیلی

1	فصل اول: کلیات و مفاهیم
2	گفتار اول: کلیات
2	1- بیان مسأله
2	2- اهمیت و فایده تحقیق
3	3- سابقه تحقیق
4	4- سوال اصلی
4	5- سوالات فرعی
4	6- فرضیه های تحقیق
5	گفتار دوم: مفاهیم
5	1- اصحاب حدیث
6	1-1 پیدایش و تطور
11	1-2 اشاعره، اهل حدیث اعتدال یافته
11	1-3 عمومیت رای اهل حدیث
12	1-4 جمع بندی
12	2- اخباریان
13	2-1 پیدایش و تطور
17	2-2 تقسیم اخباریان به افراطی و میانه رو
18	2-3 عمومیت رای اخباریان
19	2-2-4 جمع بندی
19	3- عقل
19	3-1 معنای لغوی
20	3-2 معنای اصطلاحی
21	3-2-1 عقل در فلسفه
22	3-2-2 عقل در قرآن و روایات
23	3-2-3 عقل در کلام
23	3-2-4 عقل در فقه
24	3-3 جمع بندی

- 4- ارزش معرفتی حکم عقل 25
- 5- سنجشگری عقل 25
- فصل دوم: دیدگاه اهل حدیث در خصوص معنی، ماهیت و قلمرو عقل 27
- 1- معنای عقل نزد اهل حدیث Error! Bookmark not defined.
- 1-1 جمع بندی Error! Bookmark not defined.
- 2- ارزش معرفتی حکم عقل نزد اهل حدیث Error! Bookmark not defined.
- 3- قلمرو عقل در مباحث دینی Error! Bookmark not defined.
- 1-3 قلمرو عقل در مباحث دینی از جهت توانایی هستی شناسانه عقل Error! Bookmark not defined.
- 2-3 قلمرو عقل در مباحث دینی از جهت توانایی معرفت شناسانه عقل Error! Bookmark not defined.
- 1-2-3 حسن و قبح عقلی Error! Bookmark not defined.
- 1-1-2-3 قاعده حسن و قبح از نظر اهل حدیث Error! Bookmark not defined.
- 2-1-2-3 نقد نظر اهل حدیث Error! Bookmark not defined.
- 3-1-2-3 حسن و قبح عقلی در کلام Error! Bookmark not defined.
- 4-1-2-3 حسن و قبح عقلی در فقه (قاعده ملازمه) Error! Bookmark not defined.
- 5-1-2-3 جمع بندی بحث حسن و قبح عقلی Error! Bookmark not defined.
- 2-2-3 فهم نقل Error! Bookmark not defined.
- 1-1-2-2 لوازم عقلی حکم شرعی Error! Bookmark not defined.
- 2-2-2 استفاده از عقل در شکل دادن قیاس Error! Bookmark not defined.
- 3-2-2-3 سه بحث چالشی Error! Bookmark not defined.
- 1-3-2-2-3 تاویل Error! Bookmark not defined.
- 2-3-2-3 تفسیر به رای Error! Bookmark not defined.
- 3-2-2-3 قیاس Error! Bookmark not defined.
- 4-2-2-3 جمع بندی بحث فهم نقل Error! Bookmark not defined.
- 3-2-3 عقل در مباحث اعتقادی Error! Bookmark not defined.
- 3-3 قلمرو عقل در مباحث دینی از جهت توانایی سنجشگرانه عقل Error! Bookmark not defined.
- 1-3-3 برداشت اهل حدیث از بحث تعارض عقل و نقل Error! Bookmark not defined.
- 2-3-3 نظر اهل حدیث در بحث تعارض عقل و نقل Error! Bookmark not defined.
- 4- جمع بندی فصل دوم Error! Bookmark not defined.

فصل سوم: دیدگاه اخباریان در خصوص معنی، ماهیت و قلمرو عقل.....67

1- معنای عقل نزد اخباریان.....**Error! Bookmark not defined.**

2- ارزش معرفتی حکم عقل نزد اخباریان.....**Error! Bookmark not defined.**

3- قلمرو عقل در مباحث دینی.....**Error! Bookmark not defined.**

1-3 قلمرو عقل در مباحث دینی از جهت توانایی هستی شناسانه عقل.....**Error! Bookmark not defined.**

2-3 قلمرو عقل در مباحث دینی از جهت توانایی معرفت شناسانه عقل.....**Error! Bookmark not defined.**

1-2-3 حسن و قبح عقلی.....**Error! Bookmark not defined.**

1-1-2-3 حسن و قبح عقلی در کلام.....**Error! Bookmark not defined.**

2-1-2-3 حسن و قبح عقلی در فقه (قاعده ملازمه).....**Error! Bookmark not defined.**

3-1-2-3 ادله اخباریان بر عدم توانایی عقل در کشف احکام شرع از طریق حسن و قبح عقلی ...**Error! Bookmark not defined.**

4-1-2-3 نقد ادله اخباریان.....**Error! Bookmark not defined.**

5-1-2-3 جمع بندی بحث حسن و قبح عقلی.....**Error! Bookmark not defined.**

2-2-3 فهم نقل.....**Error! Bookmark not defined.**

1-2-2-3 لوازم عقلی حکم شرعی.....**Error! Bookmark not defined.**

2-2-2-3 استفاده از عقل در شکل دادن قیاس.....**Error! Bookmark not defined.**

3-2-2-3 سه بحث چالشی.....**Error! Bookmark not defined.**

1-3-2-2-3 تاویل.....**Error! Bookmark not defined.**

2-3-2-2-3 تفسیر به رای.....**Error! Bookmark not defined.**

3-3-2-2-3 قیاس.....**Error! Bookmark not defined.**

4-2-2-3 جمع بندی بحث فهم نقل.....**Error! Bookmark not defined.**

3-2-3 عقل در مباحث اعتقادی.....**Error! Bookmark not defined.**

3-3 قلمرو عقل در مباحث دینی از جهت توانایی سنجشگرانه عقل.....**Error! Bookmark not defined.**

1-3-3 برداشت اخباریان از بحث تعارض عقل و نقل.....**Error! Bookmark not defined.**

2-3-3 نظر اخباریان در بحث تعارض عقل و نقل.....**Error! Bookmark not defined.**

4- جمع بندی فصل سوم.....**Error! Bookmark not defined.**

فصل چهارم: مقایسه دو دیدگاه، لوازم آن و ارزیابی.....96

1- تبیین جهات اشتراک.....**Error! Bookmark not defined.**

1-1 معنای عقل.....**Error! Bookmark not defined.**

- 1-2 ارزش معرفتی حکم عقل Error! Bookmark not defined.
- 1-3 قلمرو عقل در مباحث دینی Error! Bookmark not defined.
- 1-3-1 هستی شناختی Error! Bookmark not defined.
- 1-3-2 معرفت شناختی Error! Bookmark not defined.
- 1-3-2-1 ملازمات عقلیه Error! Bookmark not defined.
- 1-3-2-2 فهم نقل Error! Bookmark not defined.
- 1-3-3 سنجشگری و تعارض عقل و نقل Error! Bookmark not defined.
- 1-4 چند مورد شباهت دیگر Error! Bookmark not defined.
- 1-4-1 تقدم حدیث بر قرآن و عقل از جهت اعتبار استنباط حکم شرعی Error! Bookmark not defined.
- 1-4-2 ادعای قدمت مسلک Error! Bookmark not defined.
- 1-4-3 نفی و تحریم پدیده‌های جدید در اثر رکود فکری Error! Bookmark not defined.
- 1-4-4 اهتمام ویژه به ساماندهی جوامع حدیثی Error! Bookmark not defined.
- 1-4-5 رواج مکتب، بوسیله تفسیق دیگران و پاشیدن بذر اختلاف Error! Bookmark not defined.
- 1-4-6 مخالفت هر دو گروه با علوم عقلی از جمله منطق، فلسفه و کلام Error! Bookmark not defined.
- 1-4-7 شباهت در ادله‌ای که برای نفی عقل ذکر کرده اند Error! Bookmark not defined.
- 2- تبیین جهات اختلاف Error! Bookmark not defined.
- 2-1 حسن و قبح عقلی در کلام Error! Bookmark not defined.
- 2-2 بحث‌های مبنایی شرع مثل اثبات صانع Error! Bookmark not defined.
- 2-3 شناخت خداوند و صفات او (تجسیم، تشبیه، مشاهده حسی خداوند) Error! Bookmark not defined.
- 2-4 قیاس Error! Bookmark not defined.
- 2-5 حجیت ظهور قرآن و روایات نبوی(ص) Error! Bookmark not defined.
- جمع بندی و نتیجه گیری Error! Bookmark not defined.
- پیشنهادها Error! Bookmark not defined.
- فهرست منابع Error! Bookmark not defined.



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



فصل اول

کلیات و مفاهیم

گفتار اول: کلیات

1- بیان مسأله

اخباریان که به نوعی با عقل‌گرایی افراطی روبرو بودند و مذهب را در تفلسف‌های عقلی گم گشته می‌یافتند، به تفریطی دچار شدند که طومار عقل را به هم پیچیدند و حکم عقل و استنباطات متکی بر آن را بی اعتبار و حرام دانستند و با وجود سنت ائمه اطهار(ع) که عقل را به عنوان حجت باطنی معرفی می‌کرد، احتیاج به دیدگاه عقل در معرفت دینی را مورد انکار قرار دادند.

درمیان عامه با هجوم فلسفه‌های یونان و ایران و هند و آشفتگی فضای فکری جهان اسلام، احمد بن حنبل به فکر چاره افتاد و توجه افراطی به الفاظ قرآن و سنت را تنها راه نجات دانست؛ تاجایی که کلامیون و عقل‌گرایان را منحرف خواند^۱ و همان راهی را رفت که سالها بعد ابن تیمیه و پس از او محمد بن عبدالوهاب آنرا سرلوحه کار خویش ساختند.

شباهت ظاهری این دو گروه، در نص‌گرایی آنها می‌باشد. از یک طرف، اخباریانی بوده اند که همه امواتشان را اسماعیل می‌پنداشته اند و از دیگر سو، اهل حدیث برای پروردگار عالم دست و پا قائل شده اند! تسلیم محض نص شدن و معتبر ندانستن دخالت‌های عقل در تفسیر یا تاویل نص را می‌توان منشا چنین نظراتی دانست. این تنگ‌نظری تا آنجا پیش رفت که حتی سؤال از این مسائل را بدعت به حساب آوردند. اینکه کدامیک کدام عقل را تا چه میزان معتبر می‌داند یا نمی‌داند مسأله‌ای است، نیازمند بررسی، که به لطف پروردگار، در این نوشتار در پی آن بوده ایم.

2- اهمیت و فایده تحقیق

آنچه در مورد این دو گروه به عنوان نقطه مشترک جلب توجه می‌کند، ظاهرگرایی می‌باشد. با این تحقیق، روشن خواهد شد که عمق این مسأله، به چه میزان می‌باشد و آیا شباهت این دو

1 جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، چهار جلد در دو مجلد، چاپ اول، قم، انتشارات توحید، 1373، ج 1، ص 148 و 278، مهدی فرمانیان، فرق‌تسنن، ویرایش سید محسن طاهری، 1 جلد، چاپ اول، قم، نشر ادیان، 1386، ص 19

گروه، صرفاً ظاهریست یا آنچه باعث این نمود بیرونی شده، اشتراکات مبنایی است. یعنی مثلاً آیا عقلی که اخباری مردود می‌داند، همان عقلی است که اهل حدیث آنرا مردود می‌شمارد؟ و آیا یکی از این دو روش خود را محدود به علمی می‌کند که دیگری در آن علم عقل را معتبر می‌داند؟ و...

برخی مباحث، مثل «رابطه دیدگاه‌ها و برداشتهای سطحی از منابع دینی به گونه‌ای که در دنیای امروز، غیر اجرایی به نظر می‌رسد، در تفکر سلفی یا اخباری با معتبر ندانستن حکم عقل»، بر این تحقیق استوار است و این مساله، ضرورت این تحقیق را روشن می‌سازد.

3- سابقه تحقیق

با توجه به جستجوی انجام شده، کاری که دقیقاً با عنوان تحقیق حاضر صورت گرفته باشد یافت نشد. اگرچه در مورد اهل حدیث و اخباریان جداگانه پژوهش‌هایی انجام شده؛ اما اینکه این دو گروه با یکدیگر مورد مقایسه قرار گیرند را نیافتیم. آقای محمد اف در مرکز جهانی علوم اسلامی پایان‌نامه‌ای با عنوان «تفکر عقلانی از دیدگاه اهل حدیث و امامیه» نوشته‌اند که وی در آنجا اهل حدیث را با امامیه مقایسه کرده است. از آنجا که دسترسی ما فقط به فهرست آن پایان‌نامه ممکن بود، در آنجا اسمی از اخباریان دیده نشد و ظاهراً جو غالب امامیه که عقل‌گرا می‌باشد را با اهل حدیث عقل‌ستیز مقایسه نموده. آقای حسن زاده در جامعه المصطفی (ص) نیز پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقد و بررسی جایگاه عقل از دیدگاه اخباریان و مکتب تفکیک» نوشته‌اند که باز با توجه به اینکه ما فقط به فهرست آن پایان‌نامه دسترسی داشتیم، ظاهراً در آنجا مقایسه‌ای بین اهل حدیث و اخباریان صورت نگرفته است. آقای شریفی در مقاله‌ای با عنوان «عقل از دیدگاه اخباریان شیعه» به بررسی عقل از دیدگاه اخباریان پرداخته‌اند که البته در اینجا نیز مقایسه‌ای با اهل حدیث صورت نگرفته است.

از آنجا که سلفیه، گروهی از اهل حدیث به حساب می‌آیند، در کتب مختلفی از جمله اخباریگری (تاریخ و عقاید) از ابراهیم بهشتی، جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی از سید محسن آل سید غفور، مجموعه آثار شهید مطهری (ره) جلدهای 16 و 21 مباحثی در مورد اخباریگری و همچنین در کتابهای فراوانی از جمله سلفیگری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، البراهین الجلیه فی رفع تشکیکات الوهابیه از سید محمد حسن قزوینی، الرد علی الوهابیه از محمد جواد بلاغی مباحثی درباره وهابیت بیان شده است. اما در کمتر جایی این دو گروه با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفته‌اند که البته در آن موارد نیز بیشتر ظهور و پیدایش آنها را باهم مقایسه کرده‌اند

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

و اینکه با توجه به زمان ظهور اخباریگری، احتمال دارد اخباریگری متأثر از جو نص گرایی آن دوران حجاز باشد را مورد بررسی اجمالی قرار داده اند¹ که اگرچه این مطلب با مساله‌ای که ما دنبال می‌کنیم بی ربط نیست، اما مساله اصلی ما نیز به حساب نمی‌آید؛ چرا که مساله اصلی در مقایسه نگرش آنها به مساله عقل است، نه صرفاً ریشه پیدایش و تاثیر پذیری آنها از یکدیگر. خلاصه اینکه تفاوت عمده این نوشته با موارد مذکور، مقایسه این دو گروه به صورت خاص است که ظاهراً انجام نشده است.

4- سوال اصلی

مواضع اشتراک و اختلاف اهل حدیث و اخباریان در مورد عقل و جایگاه آن چیست؟

5- سوالات فرعی

1. دیدگاه اهل حدیث در خصوص مفهوم، ماهیت و قلمرو عقل چیست؟
2. دیدگاه اخباریان در خصوص مفهوم، ماهیت و قلمرو عقل چیست؟
3. آثار و نتایج دیدگاه این دو گروه در یک ارزیابی اجمالی چیست؟

6- فرضیه‌های تحقیق

در بیشتر موارد دو گروه به عقل نگاه مشترکی دارند و برای آن حجیت قائل نمی‌باشند، و در مواردی با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

1 سید محسن آل سید غفور، جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی، 1جلد، چاپ اول، قم، موسسه بوستان کتاب، 1384، ص 59

گفتار دوم: مفاهیم

1- اصحاب حدیث

اصحاب حدیث عنوان گروهی از عالمان اهل سنت در سده‌های نخست اسلامی است که در روش خود برای آموزش احادیث و پیروی آن، اعتنایی ویژه داشتند. این گروه از کارکردهای عقل در مباحث دینی مثل تاویل در صفات خبری، دوری می‌کنند. گروهی که در منابع اسلامی با عنوان اصحاب حدیث خوانده شده‌اند، با وجود گوناگونی روش‌ها، در این امر اشتراک دارند که در برخورد با معارف دینی، منابع نقلی از احادیث و آثار، زمینه اصلی مطالعات آنان بوده است. از خصوصیات آنها، تفکرات غیر اجتماعی و ناتوانی در پذیرفتن وضع موجود است.¹

کلمه اهل حدیث از نظر فقهی بیشتر شامل حنابله می‌شود که مکتب فقهی احمد است. اگرچه مکتب فقهی شافعی و خصوصاً مالکی نیز جزء اهل حدیث و در مقابل اهل رای هستند اما این مکتب حنبلی است که بیش از همه، به روش اهل حدیث که تمرکز خاص بر نصوص و منقولات در برابر تعقلات و دخالت‌های عقلی در استنباط حکم است، پایبند بوده است. تا جایی که در مقایسه با مالک و شافعی دارای یک فقه سطحی بوده و صرفاً در جواب سئوالات به لفظ نص اکتفا می‌کرده و در جایی که نص نمی‌یافته در حد امکان از جواب دادن سکوت می‌کرده است. در حالی که مالک و خصوصاً شافعی را می‌توان فقیه به حساب آورد. بسیاری از بزرگان بیش از آنکه ابن حنبل را یک فقیه بدانند، یک محدث بزرگ می‌دانند.² در واقع حنبلی دقیقاً در مقابل مکتب ابوحنیفه است که بیش از آنکه تکیه بر الفاظ و احادیث کند، بر قیاس و دریافت‌های عقلی تکیه می‌کرده است و اجتهاد و استنباط در آن، جایگاه ویژه دارد.

بنابر این می‌توان گفت دو مکتب اهل حدیث و اهل رای، علاوه بر این که صرفاً دو مکتب فقهی باشند دو روش معرفتی اند که در مباحث مختلف دینی بر اساس روش خود به دنبال نتیجه می‌گردند.

چنانچه در مورد اخباریان نیز خواهد آمد، ایشان مدعی یکی بودن مسلکشان با اهل اثر و همان قدمای اهل حدیث می‌باشند. در حالی که بین اهل حدیث سنی و اخباریان شیعه در قرن دوازده و بین کسانی که اهل اثر خوانده می‌شده‌اند تمایز وجود دارد. اهل اثر در واقع ریشه اصحاب حدیث به حساب می‌آید که در قرن اول هجری وجود داشته‌اند. در مورد این گروه باید گفت با توجه به اینکه هنوز مسائل جدید به حوزه اسلام وارد نشده بوده ایشان در جواب سئوالات بر همان

1 هادی حجت، اصحاب حدیث حدیث‌گرایی و حدیث‌زدگی، علوم قرآن و حدیث صص 98-117، شماره 34، زمستان 83، و مهدی، فرمانیان، فرق تسنن، ص 439

2 یوسف فضایی، دایره المعارف مذاهب اسلامی و ادیان ایرانی، 1 جلد، چاپ اول، تهران، انتشارات پویان فرنگار، 1389، ص 707، و جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 3، ص 277

نصوص روایات تکیه داشته اند و شاید بتوان گفت بحث از دخالت عقل در مباحث دینی در دوره ایشان مسکوت عنه بوده است. این در حالی است که کسانی که بعدا اصحاب حدیث نامیده شدند، نقطه مرکزی تفکراتشان، رد کردن دخالت عقل در مباحث دینی بوده است. اگر بخواهیم مثالی از این دو گروه، یعنی اهل اثر و اهل حدیث بیان کنیم شاید بتوان به مالک بن انس اشاره کرد که در رجال حدیث بسیار سختگیر بود و در تاویل صفات خبری اگرچه قائل به تاویل نبود اما سعی می کرد از تشبیه نیز دوری گزیند. این در حالی است که احمد بن حنبل به روایات ضعیف عمل می کرد و با آمدن او بود که بحث تشبیه و تجسیم قوت گرفت.^۱

به نظر می رسد که برای اولین بار در قرن دوم لفظ اهل سنت در مقابل اصحاب رای در فقه و معتزله در کلام مطرح شد که دقیقا منطبق با لفظ اصحاب حدیث است که بعد ها مطرح شد. در نیمه نخست قرن سوم اصحاب حدیث بارمعنایی افتخار آمیزی یافت. بعد از ابن حنبل هر مکتبی خود را سنت گرا و دیگران را بدعتگذار می نامید و لفظ اهل سنت در مقابل اهل رای قرار گرفت.^۲

خلاصه اینکه اهل حدیث کسانی هستند که در اصول و فروع به کتاب و سنت مراجعه می کنند و عقل را در این قلمرو دخالت نمی دهند. امروز از این گروه به عنوان سلفیه یاد می کنند و در گذشته حشویه یا حنابله.^۳

1-1 پیدایش و تطور

زمانی که رسول مکرم اسلام (ص) در میان امت بودند، مردم سئوالات خود را از ایشان می پرسیدند و جواب می گرفتند. پس از ایشان، تا مدتها مردم جواب های خود را از اصحاب ایشان می شنیدند و جوابهایی به این صورت که پیامبر ص چنین فرمودند دریافت می کردند. یعنی معمولا اینگونه بود که در پاسخ سوالاتشان، نص روایت یا عملکرد رسول خدا را دریافت می کردند و تقریبا خودشان در آن مساله اجتهادی نمی نمودند. این حالت تا زمانی بود که مسائل جدید و تفکرات جدید به حوزه اسلامی وارد نشده بود. با شروع فتوحات اسلامی و ارتباط با فرهنگ های دیگر و مسائل داخلی که حول مساله خلافت پیش آمد کم کم اوضاع را دگرگون ساخت و سئوالات فراوانی در حوزه اسلامی مطرح شد و در واقع اسلام فراتر از شبه جزیره رفت و با سئوالات جدید مواجه شد.

1 وحید صفری، ظاهریه و اهل حدیث؛ افتراق یا اتفاق؛ بررسی موردی ابن حزم اندلسی و لالکایی، طلوع، شماره 17، بهار 1385، صص 121-144، و ابراهیم بهشتی، اخباریگری (تاریخ و عقاید)، 1 جلد، چاپ اول، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، 1390، صص 35 و 36، و سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 1 ص 277، و محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 17 جلد، چاپ اول، بیروت، انتشارات دارالفکر، 1417 ق، ج 7 ص 398، و محمد منصورنژاد، عقل در سه دین بزرگ آسمانی زرتشت، مسیحیت و اسلام، 1 جلد، چاپ اول، تهران، ناشر: مولف، 1383، ص 207

2 مهدی فرمانیان، فرق تسنن ص 19

3 جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 1، ص 149

در این حال بود که نیاز به روشهای جدید و منابع جدید برای کسب معارف بروز کرد. چنانچه این مساله در سرزمین هایی مثل عراق که فرهنگ غیر عربی در آن رواج بیشتر داشت زودتر از منطقه حجاز خود را نشان داد. در حدود سالهای 150ق، عراق و خصوصا بغداد مرکز روشی در مباحث معرفتی و فقهی بود که آنرا روش رای می خواندند و در مقابل روش اهل حدیث قرار داشت که در سرزمین حجاز و خصوصا مدینه بود.

مکتب رای که مرکز عراق بود، روشی بود که با بروز مسائل جدید زودتر از سایر مناطق به این احساس رسیده بود که در مورد همه مسائل، نمی توان صرفا به حدیث یا قول اصحاب تکیه کرد و همه جواب ها را نمی توان از آن منابع استخراج کرد و برای کشف جواب سئوالات جدید نیاز به رجوع به عقل و تکیه بر قیاس است. از این رو توجه ویژه ای به اجتهادات و استنباطات عقلی نشان می داد. ابوحنیفه نعمان بن ثابت امام مکتب حنفی این طرز فکر را به اوج خود رساند و امام اهل رای محسوب می شد.¹ او متولد سال 80 ق در کوفه بود که در همانجا بزرگ شد و فقیه اهل عراق بود. درباره او گفته اند او تنها کسی بود که مسائل فرضی را مطرح و وقوع آنها را تصور و فرض می کرد و سپس احکام آنها را بر مبنای قیاس صادر می کرد. او در پذیرش حدیث بسیار سختگیر بود.²

در مقابل مکتب اهل رای، مکتب اهل حدیث قرار داشت که تلاش می کرد پاسخ همه مسائل را از نص روایات استخراج نماید و از آنجا که ادله نقلی محدود بود، بیشتر روش جدلی را در پیش می گرفت و از زیر سوالات فرار می کرد و دقت در نصوص را گاهی بدعت به حساب می آورد.

مالک بن انس (179-93ق) امام اهل حدیث محسوب می شود و بسیاری از پیشوایان از جمله شافعی و اوزاعی از او حدیث نقل کرده اند. استناد او در فتوی، کتاب خدا و سنت رسول بود و به آنچه در مدینه بدان عمل شده بود خصوصا عمل پیشوایان و در راس آنان شیخین اهمیت بسیار زیاد می داد.³ اولین جامع حدیثی اهل سنت را مالک تدوین کرد که *الموطا* نام دارد. مالک در رجال سند روایت دقت زیادی می کرد و در مورد او گفته اند: «قد کان مالک اماما فی نقد الرجال». شافعی می گوید مالک اینگونه بود که زمانی که در حدیثی شک می کرد کل آنرا کنار می گذاشت.⁴ وی همچنین از مخالفین سرسخت کلام بود. شخصی نقل می کند که نزد مالک بودیم، مردی وارد شد و

1 یوسف فضایی، ص 658

2 عبد السلام ترمذینی، دایره المعارف تاریخی؛ رویدادهای تاریخ اسلام، ترجمه جمعی از پژوهشگران با نظارت و اشراف سید علیرضا واسعی، دو جلد، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1387، ج 1، ص 639، و یوسف فضایی، ص 666

3 عبد السلام ترمذینی، ج 1 ص 411

4 محمد بن احمد ذهبی، ج 7 ص 398، و محمد رضا جدیدی نژاد، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، ویرایش سید محمد موسوی لاری، 1 جلد، چاپ اول، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، 1381، ص 227

گفت: «ای اباعبدالله چه می گویی در مورد کسی که می گوید قرآن مخلوق است؟ مالک گفت زندیق، اقتلوه...»^۱

زمانی که از مالک، در مورد کیفیت استواء در آیه {الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى} سوال شد پاسخش این بود که: «الاستواء منه معلوم و الکيف منه غير معقول و السؤال عن هذا بدعه و الايمان به واجب»^۳.

شخصیت دیگر اهل حدیث که در مقابل ابوحنیفه قرار دارد، شافعی (204-150ق) امام یکی دیگر از مکاتب فقهی اهل سنت است. وی نیز از کلام اکراه داشت. حتی چنانچه نقل شده، اگر کسی وصیت می کرد کتب های علمی اش را برای دیگری، شافعی می گفت این وصیت شامل کتاب های کلام او نمی شود چون کلام، علم نیست. او اولین کسی بود که کتاب اصول فقه نوشت.^۴

مذهب مالکی در نیمه اول قرن دوم هجری شاخص مکتب اهل حدیث بود که در مقابل اهل قیاس و رای قرار داشت. مذهب حنبلی یک نسل پس از آن راه مذهب مالکی را پیمود؛ ولی سنت گراتر و اهل حدیث تر از آن گردید و اساس آن بر مخالفت تعصب آمیز با روش اهل قیاس و رای و اجتهاد عقلی مبتنی بود. احمد بن حنبل (241-164ق) از مالک در اتکاء به حدیث، سنت گراتر بود و از این رو فقهای بعدی مذهب حنبلی در طرفداری از حدیث و سنت و مخالفت با توسل به قیاس و رای مخالفت بیشتری به خرج می دادند و این گروه، چنانچه در مورد احمد نیز نقل شده، احادیث ضعیف و خبر واحد را بر استنباط از روی قیاس و رای ترجیح می دادند. احمد بر خلاف امامان دیگر اهل سنت، جز نوشتن قرآن و حدیث، تدوین و نوشتن هر بحث دیگر حتی مباحث فقهی را از نظر دینی جایز نمی دانست.^۵ لذا خودش چیزی ننوشت و نه شاگردان و اصحابش را اجازه نوشتن داد، ولی از همان آغاز توجهش به حدیث و فقه اسلامی، احادیث را جمع می کرد و آنها را در اوراق و یادداشت های پراکنده می نوشت. او تا آخر عمر برای تنظیم و مرتب کردن آن یادداشت های پراکنده اقدام نکرد بلکه در وصیت نامه اش به پسرش عبدالله سفارش کرد آنها را در کتابی منظم تدوین کند که او نیز این کار را کرد و آنرا *المسند نام نهاد*. *المسند* حاوی سی هزار حدیث است که به گفته ابوزهره احادیثی که در آن است شامل صحیح، حسن و ضعیف می شود.^۶

1 محمد بن احمد ذهبی، ج 7 ص 414

2 سوره طه (20) آیه 5

3 محمد بن احمد ذهبی، ج 7، ص 419

4 عبد الله احمدیان، تجزیه و تحلیل زندگانی امام شافعی، 1 جلد، چاپ سوم، نشر احسان، 1390، ص 46، وجعفر سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، گروه علمی موسسه امام صادق ع، 14 جلد در 17 مجلد، چاپ اول، قم، موسسه امام صادق ع،

1418ق، ج 3 ص 466، و عبد السلام ترمذینی، ج 1 ص 458

5 یوسف فضایی، ص 691، و عبد السلام ترمذینی، ج 1 ص 522 و 691. مهدی فرمانیان، فرق تسنن، ص 441.

6 یوسف فضایی، صص 691 - 698

احمد از فتوا دادن و بیان حلال و حرام خود داری می‌کرده است و اگر ضرورتی ایجاب می‌کرده فقط در مواردی که نص روشنی در موضوع بوده فتوی می‌داده. وی با فقه مدونی از دنیا نرفت؛ بلکه پس از او ابوبکر خلال که شاگرد برخی شاگردان احمد بود با مراجعه به یاران احمد و سفر به نقاط مختلف، نظرات فقهی احمد را در کتاب های علم، علل، و سنت گرد آوری کرد.¹ این، بر خلاف شافعی و ابوحنیفه است که اهل استنباط بودند.²

حنبلی یک مذهب فقهی است اما احمد بیش از آنکه یک شخصیت فقهی باشد، یک امام اعتقادی است. اهل حدیث که تا پیش از ظهور احمد، از نظر عقاید شامل مرجئی، ناصبی، خارجی، قدری، جهمی و شیعه می‌شدند با آمدن احمد و حمایت متوکل از او در حدی تفکراتش رواج یافت که باعث تحلیل رفتن سایر فرقه‌های عقایدی اهل حدیث شد و نشانی از آنان باقی نماند. البته با آمدن اشعری، امامت احمد در عقاید که روزی معیار سنت و بدعت به حساب می‌آمد به افول گرایید. امامت احمد در احکام و فروع به قوت خود باقی ماند و امروزه بخشی از مسلمانان خصوصا در قسمت شام، نجد و حجاز در تکالیف و فروع، پیرو او هستند. وی قائل به عدم خلق قرآن بود و بخاطر این نظرش در زمان مامون، معتصم و واثق مورد آزار قرار گرفت و در زمان متوکل مورد توجه و احترام.³

همانگونه که معتزله شدیداً با مخالفینشان برخورد می‌کردند، احمد نیز در دوره ای که مورد توجه قرار گرفت، روش سختگیرانه‌ای را نسبت به مخالفان خویش مخصوصاً در اعتقادات در پیش گرفت و خود و پیروانش را اهل سنت و مخالفان را اهل بدعت نامید و در این زمینه *الرد علی الجهمیه و اصول السنه* را نوشت.⁴

مجموع مذاهب اسلامی، به دو ریشه اهل سنت و شیعه بر می‌گردد. محدثان اهل سنت مانند حنابله و حشویه، در احتکار لفظ سنت و اختصاص آن به خود سعی و کوشش فراوان بکار بردند به گونه‌ای که دیگر مذاهب اسلامی مانند اشاعره، معتزله و خوارج را جزء اهل سنت نمی‌دانند. در حالی که باید هر کسی را که سنت پیامبر را حجت بدانند، در شمار اهل سنت قلمداد نمود. اهل سنت در مقابل شیعه به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که خلافت و ولایت را انتخابی و شورایی می‌دانند و از انتصابی بودن آن سر باز می‌زنند. تفکرات اعتقادی احمد، بیش از یک قرن و نیم اعتقادات اهل سنت و بالاخص اهل حدیث محسوب می‌شد و ملاک سنت و بدعت، گفتار احمد بود.⁵ البته از عملکرد احمد به نظر می‌رسد تعریف سنت نزد او به گونه‌ای است که از طرفی متوکل را شامل می‌شود و به

1 جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ص 277، محمد بن احمد ذهبی، ج 9 ص، 530

2 مهدی فرمانیان، فرق تسنن، ص 441

3 یوسف فضایی، ص 691، جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 1، صص 273-277، و مهدی فرمانیان، فرق تسنن. ص 592

4 مهدی فرمانیان، فرق تسنن. ص 19

5 جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 1، ص 148 و 278

حدیث ناصبی اعتماد می کند و از طرف دیگر علی (ع) را جزء خلفا محسوب می کند و می گوید برای هیچکس به اندازه علی (ع) فضیلت نقل نشده است.^۱

گرایش‌های تجسیمی و تشبیهی، در پرتو اصولی که احمد برای اهل حدیث تدوین کرد، افزایش یافت و اینکه خدا در جهتی قرار دارد و بر عرش خود مستقر است و زیر عرش را از آنجا می‌نگرد، جزء عقاید گردید. با اعتزال ابوالحسن اشعری از مکتب اعتزال و گرویدن او به مکتب احمد و اهل حدیث، در سال 305 ق رویه تنزیه مکتب از تفکرات تجسیمی رشد یافت. او اگر چه ابتدا کتاب *الابانه* را نوشت که تقریباً کپی کتاب *اصول السنه* احمد است اما بعداً کتاب *اللمع* را نوشت که با کتاب اولش بسیار متفاوت بود و توانست در عقاید اهل حدیث تعدیلی پدید آورد. اگرچه با دقت در مطالب او روشن می‌شود که عمق نظرات اشعری هم به تشبیه و تجسیم می‌رسد. پس از وی و با پیوستن شخصیت‌های کلامی بزرگی در آغاز ق 5 به مکتب اشعری همچون ابوبکر باقلانی (م 403 ق)، مردم از مکتب احمد به مکتب اشعری سوق یافتند.^۲ مکتب احمد که با توجه به کمک و فشار سرسختانه حکومت، و ظاهر بینی اکثر مسلمانان، و برخورد بد معتزله توانسته بود مکتب اعتزال را خاموش کند،^۳ با آمدن مکتب اشعری رو به افول گذاشت. به ویژه که شاخه دیگری از اهل حدیث در منطقه خراسان به نام ماتریدیه در قرن 4 ق پدید آمد که آنان نیز در قسمتی از اصول عقاید اهل حدیث مثل اشعری تجدید نظر کردند و البته این گروه از اشاعره به معتزله نزدیکتر هستند. با روییدن این دوشاخه از یک ریشه، اصل به بوته فراموشی سپرده شد و اهل سنت غالباً پیرو عقاید اشعری یا ماتریدی شدند.^۴

این حالت ادامه داشت تا اینکه در قرن 8 ابن تیمیه حرانی دوباره سلفی‌گری به همان مفهوم رایج در دوران احمد و اندکی پس از او را مورد توجه قرار داد. او بار دیگر احادیث تشبیه، تجسیم و جهت داشتن خدا را مطرح کرد و بر حفظ ظواهر آنها اصرار ورزید. با این تفاوت که علاوه بر این مسائل، دو اصل دیگر را نیز وارد مکتب کرد که روح احمد از آنها خبر نداشت؛ یکی بدعت شمردن سفر برای زیارت رسول خدا (ص) و شرک دانستن هر نوع توسل به اولیاء دین، و دیگری نادرست خواندن احادیث فراوانی که درباره فضائل اهل بیت بود و خود احمد آنها را نقل کرده بودند.^۵ با مرگ ابن تیمیه مذهب او رو به خاموشی گرایید و شاگرد او ابن قیم و پس از او ابن کثیر به ترویج مذهب وی پرداختند ولی توفیق چندانی نیافتند و اهل سنت که مکتب اشعری را زیربنای عقاید خود ساخته بود زیر پرچم ابن تیمیه نرفت. اما عقاید او در کتاب‌ها ماند تا اینکه محمد بن

1 عبد الحمید صائب، تاریخ سیاسی و فرهنگی اسلام، ترجمه علی نصیری - عبد الحسین بینش، 1 جلد، چاپ اول، قم، موسسه

دارالمعارف فقه اسلامی، 1389، ص 780 و 794، و مهدی فرمانیان، فرق تسنن ص 441

2 فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی. سبحانی. ص 279

3 یوسف فضایی، ص 181

4 فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی. سبحانی. ص 280

5 همان، ص 281

عبدالوهاب (1206-1115ق) گرایش خاصی به احیاء اندیشه‌های ابن تیمیه پیدا کرد و با تأکید بر مساله توحید و شرک و کمک جستن از آل سعود به کشتار مسلمانان دست زد که به تشکیل حکومت سعودی و ترویج تفکرات سلفی‌گری منجر شد.^۱

بنابر آنچه گذشت در توصیف مکتب اهل حدیث می‌توان گفت: روشی خشک و متعصبانه به دور از تاویلات عقلانی است که با توجه خاص به نص قرآن و روایات، در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی اعم از تفسیر و کلام و فقه و درایه فعالیت داشته و شخصیت‌های برجسته آن در طول تاریخ امثال ابن حنبل و ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب بوده‌اند.

2-1 اشاعره، اهل حدیث اعتدال یافته

همانطور که از بحث‌های گذشته روشن شد، می‌توان اشاعره را به نحوی اهل حدیث معتدل شده دانست. در واقع با آمدن اشعری به جرگه طرفداران احمد، از آنجا که وی سالها مشغول مطالعات عقلی بود تلاش کرد مکتب احمد را مستدل گرداند. وی از طرفی از مباحث حیرت زای عقلانی فرار کرده بود و از طرفی نمی‌توانست مطالب خشک و خلاف عقل اهل حدیث را به راحتی بپذیرد. بنابر این او اگرچه در ابتدا با نوشتن کتاب *الابانه* طرفداری خود نسبت به مکتب احمد را اثبات کرد اما در ادامه با نوشتن کتاب *اللمع* نشان داد که راه معتدلتری را در پیش گرفته است. اما با دقت در مباحث وی و توجیهاتی که برای مکتب احمد آورده است ظاهر می‌گردد که عمق مباحثش همان نظرات احمد است که ظاهری مستدل به آنها داده شده است. بنا بر این اصل مکتبش تفاوت چندانی با مکتب احمد ندارد؛ اگرچه تلاش دارد از طریق عقل مباحث آن مکتب را توجیه و مستدل گرداند.^۲

3-1 عمومیت رای اهل حدیث

از آنچه گذشت روشن شد که اهل حدیث بیش از آنکه یک مشرب فقهی باشد، رویه ای نقل‌گرای متعصب در فهم معارف دینیست که در همه عرصه‌های دینی اعم از فقه و تفسیر و کلام، ورود میابد و معتقد است باید همه معارف را از طریق نقل دریافت کرد و عقل را در امور دینی دخالت نداد. شاهد بر این ادعا، نظرات کلامی یا تفسیری است که اصحاب حدیث مطرح کرده اند و گاه تأثیرات عمیقی نیز در اجتماع داشته است. نمونه بارز این مساله، این است که بزرگترین شخصیت

1 همان، ص 282 و 283

2 فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی. سبحانی. ص 277 تا 285

این مکتب که احمد بن حنبل است محبوبیت و بیشترین تاثیر خود را در مباحث کلامی داشته است تا مباحث فقهی. اگرچه فقه او بعد از خودش به یکی از مکاتب فقهی اهل سنت تبدیل شد.¹

1-4 جمع بندی

گذشت که اهل حدیث اگرچه شامل گروه های مختلفی می شود اما نقطه مشترک آنها اتکاء به نقل در اصول و فروع و کنار گذاشتن عقل است. همچنین با وجود اینکه لفظ اهل حدیث، بیشتر یادآور نحله های فقهی است اما در واقع این کلمه، بیانگر روشی معرفتی است که در مباحث مختلف دینی اعم از فقه و تفسیر و کلام و ... به نقل، توجه ویژه نموده و عقل را به کناری می نهد. می توان گفت ظهور این گروه پس از رحلت پیامبر(ص) و ورود سولات جدید به حوزه اسلامی بوده است که با توجه به اینکه پاسخ آن سولات صرفاً در نقلیات موجود نبوده عده ای به استنباطات عقلی دست زده اند و عده ای در مقابل آنها نقل را تکیه گاه اصلی قرار داده اند. در مورد شخصیت های اصلی اهل حدیث می توان مالک بن انس، شافعی و احمد بن حنبل را نام برد. در مکتب احمد بود که گرایش های تجسیمی و تشبیهی رواج یافت و بعد که اشعری به اهل حدیث پیوست در پی معتدل سازی این تفکرات برآمد. از همین جهت می توان اشاعره را اهل حدیث اعتدال یافته نامید که اگرچه در پی معتدل سازی تفکرات تند اهل حدیث بود اما اصل حرفش با اصول فکری اهل حدیث تفاوت چندانی نکرد. گروه های سلفی که با تفکرات ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب رشد یافته اند، دنباله و از مصایق فکری اهل حدیث می باشند.

2- اخباریان

اخباریه اصطلاحی است که برای گروه خاصی از علمای امامیه بکار می رود. اگرچه با توجه به ورود اخباریان در علوم مختلف دینی، منحصر دانستن این گروه به فقه ما را از واقع دور می کند، اما نمود بیرونی این مکتب، فقهی است. چرا که بیشتر اخباریان نامدار فقیه بوده اند و منازعات آنان نیز اغلب با فقیهان مکتب رقیب، در می گرفت و مهمترین دغدغه طرفین حجیت عقل و حدیث بود که مبحثی اثر گذار در فقه می باشد. بزرگان اخباری اختلافات بسیاری درباره ادله دارند که باعث دشواری تعریف این مکتب می شود. برخی از آنان حجیت ظواهر قرآن را پذیرفته اند و بعضی دیگر، پس از متشابه دانستن تمام قرآن، بر این گمان اند که ظاهر قرآن فقط به وسیله روایات، محکم می گردد و اختلافات آنان در پایبندی به اصول عملیه، جایگاه عقل و دیگر مباحث، کمتر از این

1 هادی حجت، تشبیه تفویض و تاویل در مکتب اصحاب حدیث، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره 20، پاییز 85، صص 125-156، و جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 1، ص 277

نیست.^۱ این گوناگونی از آن رو است که اخباریگری در واقع، شامل طیف های افراطی و میانه می باشد.^۲ به هر حال شاید بتوان اخباریگری را اینگونه تعریف کرد که: «منظور از اخباریه، فرقه‌ای از علمای امامیه در دوران متاخر است که با استناد به روش و عمل سلف صالح (محدثان و حدیث گرایان) اخبار اهل بیت را مهمترین ماخذ در عقاید و حتی در اصول دین، اخلاقیات و احکام شرعی می‌دانند و به روش‌های اجتهادی و رجالی متاخران، به ویژه آنچه مبنایی جز عقل نداشته باشد، به دیده انتقاد می‌نگرند و در استنباط حکم، اصول فقه را به گستردگی اصولیان به کار نمی‌برند.»^۳

2-1 پیدایش و تطور

در بحث اصحاب حدیث گذشت که پس از پیامبر (ص) و با بروز مسائل جدید بود که اختلافات در زمینه مرجع احکام دینی نمایان شد. با توجه به نقش محوری امام در منظومه اعتقادی شیعه، طبیعی است که گرایش به حدیث، رویکرد غالب در میان اصحاب ائمه (ع) باشد. با این حال چنان نبود که همه اصحاب ایشان، جزء این دسته قرار گیرند. بلکه برخی از آنان در همان حال که فقیه بودند، متکلم و عقل‌گرا و اهل اجتهاد هم بودند و از رهگذر مباحث کلامی، استفاده از روش‌ها و تحلیل‌های عقلانی را به خوبی می‌دانستند. تکیه فقهای متکلم بر عقل مخالفت شدید برخی از اصحاب حدیث را بر می‌انگیخت. مثلاً در روایتی از احمد بن محمد بن ابی نصر آمده است: «امام رضا (ع) به من فرمود: ای احمد، اختلاف شما با پیروان هشام بن حکم در توحید چیست؟ گفتم: ما قائل به صورت هستیم (و خدا را دارای جسم می‌دانیم) به استناد حدیثی که از رسول خدا (ص) نقل شده که آن حضرت خداوند را به چهره جوانی مشاهده کرد. ولی به گفته هشام خداوند دارای جسم نیست. امام رضا (ع) فرمودند: وقتی رسول خدا (ص) به معراج رفت و به سدره المنتهی رسید، از حجاب‌ها به اندازه سوراخ سوزن، برایش شکافته شد و او از نور عظمت، همان مقدار را دید که خداوند خواسته بود که او ببیند. با این حال، شما به تشبیه گرویده اید؟ ای احمد این مساله برای تو حل نخواهد شد، این، امر بزرگی است»^۴ اختلاف نظر متکلامان و محدثان گاه به قطع رابطه نیز می‌رسید.^۵ با شروع غیبت کبری، همان مشکلی که سالها قبل و بعد از وفات رسول گرامی اسلام (ص) برای اهل سنت پیش آمد، با عدم دسترسی به امام معصوم (ع) و پاسخگو نبودن نصوص موجود، برای شیعیان نیز بروز کرد. این مشکلات با روی کار آمدن دولت‌های شیعی چون آل بویه بیش از پیش نمایان شد. چرا که برای پاسخگویی به پرسشهایی در نحوه اداره حکومت، میبایست در همه عرصه‌های دین به معرفتی کاملتر رسید تا بدون نص خاص هم بتوان پاسخ برخی مسائل را

1 ابراهیم بهشتی، صص 27-30

2 سید محسن آل سید غفور، صص 88-91

3 ابراهیم بهشتی، ص 31

4 علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، تفسیر قمی، 2 جلد، قم، دارالکتاب، 1404 ق، ج 1، ص 20

5 یعقوب، کلینی، الکافی، 8 جلد، تهران، دارالکتب الاسلامی، 1365، ج 1، ص 410

یافت. روش ها و معیارهای مکتب حدیثی قم که گرایش عقلی را چه در حوزه کلام و چه در حوزه فقه نمی پذیرفتند برای دستیابی به این هدف کفایت نمیکرد و در مقابل، متکلمان عقل گرا که آشنایی بیشتری با کاربرد عقل داشتند، در این عرصه وارد شدند. شیخ مفید که رئیس متکلمان شیعه در عراق بود با در پیش گرفتن راه میانه‌ای از یک سو *النقض علی بن الجنید فی اجتهاد الرای*^۱ را در مخالفت با استادش نوشت و از سوی دیگر، *مقابس الانوار فی الرد علی اهل الاخبار*^۲ را در رد اندیشه اصحاب حدیث نوشت. پس از ایشان، سید مرتضی به سختی بر اهل حدیث تاخت و محدثین قم را به فساد عقیده متهم کرد. شیخ طوسی با بهره بردن از هر دو مکتب عقل گرا و نقل گرا با پیمودن راه میانه بیش از پیش به تقویت اجتهاد و کنار زدن حدیث گرایی کمک رساند.^۳ روش ایشان مقبول فقهای شیعه افتاد و به تکامل دانشی با موضوع اصول و قواعد فقهی انجامید. اگرچه پیروان این روش، این نام را در معنایی غیر از اجتهاد به رای بکار بردند اما اشتراک لفظی این کلمه با اصول اهل سنت، سر منشا برخی برداشتهای اختلاف انگیز شد و بعدها اخباریان روایات نافی اجتهاد، را ناظر به این نوع اجتهاد نیز دانستند.^۴

شهید صدر(ره) مهمترین عامل پیدایش اخباریگری را پیدایش علم اصول بعد از عصر غیبت می‌داند. خلاصه تحلیل ایشان چنین است: «از آنجا که علم اصول فقه به صورت علمی مدون، ابتدا در بین اهل سنت پیدا شد اصول فقه شیعه نیز در بین اخباری ها وجهه سنی گری پیدا کرد، چنانکه در مقابل آن بایستند. علت تقدم زمانی اصول در بین اهل سنت این است که آنان زودتر دچار فقدان نص شدند و به قواعد اصولی برای استنباط احکام شرعی، احتیاج پیدا کردند ولی مشکل فقدان نص برای شیعیان، بعد از عصر غیبت پیداشد»^۵.

اگرچه مکتب حدیث گرایی که مرکزش قم بود با ظهور عالمان و متکلمانی چون شیخ مفید رو به سستی نهاد اما چندی بعد و با ظهور شیخ طوسی و تالیف دو اثر گران بها با محوریت حدیث و نیز با پذیرش حجیت خبر واحد که توانسته بود اعتباری دوباره به شیوه پیشین بدهد، این مکتب رونق یافت. اما این بازگشت به معنای مقابله اهل حدیث و افول عقل گرایی نبود و در واقع این دو مکمل یکدیگر محسوب می شدند و در آن دوران اصطلاح اصحاب حدیث در نگاه متکلمان بار منفی خود را از دست داده بود و در واقع معادل محدثان بود که به معنای کارشناس فن حدیث و حدیث شناس است. در این دوران هم اصول فقه رشد کرده بود و هم در زمینه دسته بندی احادیث از جهت اعتبار، تحولی ایجاد شده بود و در مراحل پیشرفته فقه، تمسک به حدیث دستخوش تغییراتی شده بود که از التزام به نص تا عبور از لفظ حدیث و عدم اعتبار خبر واحد پیش رفته بود. شیخ

1 احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، دو جلد در یک مجلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1407ق، ص 402 ش 1067

2 همان، ص 401

3 ابراهیم بهشتی، ص 51

4 همان، صص 52-54

5 سیدمحمد باقر صدر، المعالم الجدیدة للاصول، 1جلد، چاپ دوم، تهران، مکتبه النجاشی، 1395ق، ص 77

مفید، سید مرتضی، ابن زهره، ابن براج، ابن ادريس، خبر واحد را حجت نمی دانستند. اگرچه شیخ طوسی حجیت خبر واحد را پذیرفت اما بخاطر عدم اعتبار آن نزد قدما، رفت رفته جایگاه این احادیث تضعیف شد.¹

به هر حال تا حدود قرن ده هجری عقل گرایی بر حدیث گرایی و نص گرایی، تفوق داشت تا اینکه با آمدن محمد امین استرآبادی و شاگردانش برای دو قرن اخباریگری با مولفه هایی که در حدیث گرایی گذشته وجود نداشت و جدید بود، بر اکثر شهرهای مذهبی شیعه سیطره یافت.

محمد امین استرآبادی که علم اصول را نزد اصولیانی چون سید محمد عاملی صاحب مدارک و دایی او صاحب معالم فرا گرفته بود و از مجتهدان و اصولیان زمان خویش محسوب می شد در سال 1007 ق موفق شد از استادش مرحوم صاحب مدارک، در علم حدیث و رجال، اجازه بیان و نقل حدیث دریافت کند. ولی پس از عزیمت به مکه و ده سال شاگردی نزد میرزا محمد استرآبادی چنان تحت تاثیر واپسین استاد خویش قرار گرفت که به مخالفت با گروه مجتهدان برخاست. محمد امین از استادش محمد استر آبادی نیز اجازه روایت دریافت می کند و در سال 1036 ق در مکه وفات می کند و همانجا نزد استادش محمد استر آبادی در قبرستان ابوطالب دفن می شود. محمد امین استر آبادی در مخالفت با مجتهدان آثار مهمی بر جای گذاشته که مهمترین آنها کتاب *الفوائد المدنیة فی الرد علی من قال بالاجتهاد و التقليد فی نفس الاحکام الالهیه* است که در مکه نوشته شده است.²

بعد از استرآبادی مدت دو قرن، بخصوص قرن 11 ق زمان اوج اخباریگری بوده است و اخباریین در این مدت نه تنها با استدلال بلکه با حربه تفسیق مخالفین خود بر بسیاری از مناطق شیعه نشین سلطه فکری خویش را گسترش دادند و با توجه به ظهور تقدس گونه اخباریگری و ادعای پیروی از سلف صالح و اصحاب ائمه (ع) توانستند قشر عظیمی از مردم را به خود جلب نمایند. بسیاری از بزرگان اخباری نظیر مرحوم شیخ حر عاملی، فیض کاشانی، محقق کرکی و صاحب حدائق در همین دوران بوجود آمدند.³

همانطور که جریان عقل گرایان وقتی به تندروی پرداختند با جریان اخباری مواجه شدند و به انزوا خزیدند، جریان اخباری نیز در اواخر به تندروی هایی دچار شدند که همان، باعث انزوایش شد. این جریان به جایی رسید که به برخوردهای شگفت آور و توهین آمیز با فقها پرداخت و با علوم عقلی به ستیز، و علاوه بر دخالت عقل در برداشتهای فقهی، با کلام و اصول و منطق و فلسفه

1 ابراهیم بهشتی، ص 81

2 محمد امین استرآبادی، ص 1، سبحانی، موسوعه الفقها، ج 11 صص 313-315

3 سید میر آقا محسنی، نقدی بر اخباریگری، 1 جلد، چاپ اول، قم، انتشارات دارالنشر، 1371، ص 16، و ابراهیم بهشتی

مخالفت کرد و امکانات دنیای جدید را نیز حرام دانست. برای نمونه میرزا محمد اخباری علاوه بر قلیان و همه انواع دخانیات، قهوه را نیز حرام می دانست.^۱

در قرن 12 ق با ظهور شخصیت عقل‌گرای قویی چون وحید بهبهانی و مبارزه علمی سرسختانه ایشان با جریان اخباری و تربیت شاگردان و مجتهدین، افول اخباریگری آغاز شد. پس از وحید و شاگردانش، با ظهور شیخ اعظم شیخ مرتضی انصاری عالیترین دوره اجتهاد آغاز شد^۲ و دقت بی مانند ایشان در بکار بردن مسائل اصولی در فروع و نیز استفاده از ادله عقلی و منطقی در فقه و اصول در هیچ یک از دوره‌های قبل سابقه ندارد. در مباحث تفسیری نیز با آمدن شخصیت بزرگی چون علامه طباطبایی و نوشتن تفسیر گرانسنگ المیزان تحولی در تفسیر پدید آمد.^۳ این در حالی است که اخباریان با دیدی که به قرآن داشتند و ظهورات آنرا حجت نمی دانستند یا اصلاً ظهوری برای آن قائل نبودند^۴، و صرفاً اگر تفسیری از طرف ائمه (ع) صورت گرفته بود آنرا می پذیرفتند، باعث شده بودند که توجه عمیق و تعمق در معانی قرآن کم رنگ شود.

اگرچه اخباریان مدعی‌اند که مسلکشان، شیوه مقبول و معتبر در میان فقیهان عصر حضور تا اوایل دوره غیبت کبرا بوده است و بنابر این، سابقه این مسلک به روزگار اصحاب ائمه (ع) می‌رسد؛^۵ اما در مقابل، بسیاری از اصولیان و مجتهدان، دیرینگی مکتب اخباری را نمی‌پذیرند و میان دیدگاه محدثان زمان ائمه (ع) با اخباریان معاصر، تفاوت عمیق قائل‌اند.^۶ تفاوت اخباریان گذشته با اصولیان تنها در این بود که اصولیان به فروع جدید فقهی می‌پرداختند و از دقت نظر و توان استنباط قواعد کلی و تفریع فروع بر اصول برخوردار بودند؛ ولی عده‌ای از علمای آن زمان، راوی اخبار و صاحب کتب روایی بودند و از مضمون روایات و مواردی که در نصوص آمده بود فراتر نمی‌رفتند و بسیاری از آنان اهل نظر نبودند و در مسائل علمی تعمق نداشتند.^۷ این تفاوت به گونه‌ای است که برخی معتقداند تا پیش از ظهور استرآبادی و پیروانش، اخباریان و اصولیان همواره مکمل یکدیگر

1 مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تاکنون 21 جلد از آن چاپ شده، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، 1375، ج 7، مقاله اخباری، میرزا محمد، مقاله شماره 2990

2 مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج 7 مقاله 2991

3 رسول مظاهری کوهانستانی و مریم میر احمدی، بررسی نقش عقل در دوران اخباریگری، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره 29، پاییز 1391، صص 115-134

4 سید میرآقا محسنی، ص 27 و ابراهیم بهشتی ص 221

5 محمد امین استرآبادی، الفوائد المدنیه، 1 جلد، بی جا، بی نا، 1321 ق، ص 11 و 12 و 40، یوسف بن احمد بن ابراهیم

بحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، محقق و مصحح محمد تقی ایروانی - سید عبد الرزاق مرقم، 25 جلد، چاپ

اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1405 ق، ج 1، ص 170، محمد بن حسن حر

عاملی، ص 446

6 محمد تقی بن عبد الرحمن ایوان کیفی اصفهانی، هدایه المسترشدین (طبع جدید)، 3 جلد، قم، موسسه النشر الاسلامی، ج 3 ص 687، اسد الله بن اسماعیل کاظمی، کشف القناع عن وجوه حجیه الاجماع، 1 جلد، ناشر: مولف، صص 207-208، مرتضی

مطهری، اسلام و نیازهای زمان، 2 جلد، چاپ 21، تهران، انتشارات صدرا، 1383، ج 1، ص 88 و 89

7 محمد تقی اصفهانی، ج 3، صص 687-688

بوده‌اند^۱ این در حالی است که اخباریان بعد از استرآبادی به صورت مکتبی در مقابل اجتهاد و فقاقت بروز کردند که هم حجیت ظواهر کتاب و سنت نبوی را نفی نمودند و علاوه بر اینکه عقل و اجماع را حجت نمی‌دانستند اجتهاد و تقلید را نیز حرام می‌دانستند^۲ و چنین مکتبی قبل از استرآبادی وجود نداشته است و حتی برخی از اخباریان نیز بین اخباریان جدید و قدیم تفاوت قائل شده‌اند.^۳

به هر حال زمان پیدایش اخباریگری، بستگی به تعریفی دارد که از این فرقه ارائه می‌کنیم. اگر بگوییم اخباریان کسانی‌اند که به اخبار عمل می‌کنند، روشن است که محدثان عصر حضور را نیز شامل می‌شود و اگر بگوییم کسانی‌اند که برای ظواهر قرآن حجیت قائل نیستند، آن وقت است که باید گفت این مکتب، جدیدالتاسیس است و به قول شهید مطهری(ره) سه چهار قرن بیشتر از عمرش نمیگذرد.

2-2 تقسیم اخباریان به افراطی و میانه‌رو

اخباری مسلکان را می‌توان از نظر فکری و اعتقادی به دو دسته تقسیم کرد:

1. دسته اول، صاحبان اندیشه حاد افراطی که محمد امین استرآبادی و مرحوم حر عاملی جزء این دسته‌اند. اینها تمام مبانی اصولیین (جز سنت وارده از طریق صادقین ع) را مورد حمله قرار می‌دهند و مرحوم استرآبادی حتی سنت نبوی را در صورتی که روایتی از ائمه(ع) آنرا تفسیر نکند حجت نمی‌داند.^۴ این دسته معتقداند، اجتهاد و تقلید به روش فعلی بدعتی است که در تشیع پدید آمده و هر انسانی مکلف است مستقیماً به اخبار مراجعه کند و حکم شرعی خود را از آنجا اتخاذ کند و اجتهاد و تقلید حرام است.

2. دسته دوم کسانی‌اند که دارای چنین فکر افراطی نیستند که مرحوم صاحب حدائق و فیض کاشانی(البته مرحوم فیض طبق آنچه از کلماتش استفاده می‌شود در حجیت و فهم معانی قرآن با دسته دوم و در موضوع عدم جواز اجتهاد با دسته اول موافق است) و سید نعمت الله جزائری جزء این دسته می‌باشند. اینها ظواهر کتاب و سنت نبوی و روایات معصومین(ع) را حجت می‌دانند و

1 روح الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم (مقدمه ای بر تاریخ انقلاب اسلامی)، 1 جلد، چاپ اول،

تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1380، ص 200

2 سید میر آقا محسنی ص 13

3 سید نعمت الله بن عبد الله جزائری، منبع الحیاه و حجیه قول المجتهد من الاموات، رئوف جمال الدین، 1 جلد، چاپ دوم،

بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1401ق، ص 54-58

4 محمد امین استرآبادی، ص 47

نه تنها اجتهاد و تقلید را حرام نمی‌دانند بلکه آنرا واجب و لازم می‌دانند، منتهی آنرا محدود می‌کنند در محور استنباط از کتاب و سنت.

محور مشترک اعتقادی این دو دسته عدم حجیت عقل و اجماع است زیرا هر دو دسته بر خلاف اصولیین معتقداند که اجماع و عقل حجیت ندارند و اعتماد به ادله و اصول عقلیه از مکتب تسنن وارد مکتب تشیع گردیده است.^۱

2-3- عمومیت رای اخباریان

از کلمات اخباریان به خوبی نمایان است که ایشان مدل فکری و روش خود را در یک رشته خاص مثل فقه، محدود نکرده اند؛ اگرچه عملیات اجرایی روش خویش را بیشتر در فقه نمایان ساخته اند؛ اما هیچگاه خود را در محدوده آن منحصر نکرده اند. بلکه معتقداند که کلیه علوم دینی و معارف الهی اعم از فقه، حدیث، کلام، تفسیر و ... را باید از میان نقل جستجو کرد و در حل مشکلاتش، دست به دامن نقل شد و از عقل دوری جست که پراکندگی نظرات ایشان در علوم مختلف، این مساله را تایید می‌کند. شاید اینکه نمود بیرونی این گروه بیشتر فقهی می‌باشد از این جهت است که بیشتر اخباریان نامدار، فقیه بوده‌اند و منازعات آنان نیز اغلب با فقیهان مکتب رقیب، رقم خورده است و مهمترین دغدغه طرفین که حجیت عقل و حدیث است در فقه، مبحثی اثرگذار بوده است. همچنین تاثیر ارتباط تنگاتنگ فقها با مردم را نباید در این میان فراموش کرد.^۲ اخباریان یگانه راه نجات در اعتقادات را روایات می‌دانند و عملکرد حکما و فیلسوفان را نقد می‌کنند.^۳

1 سید میرآقا محسنی، ص 19

2 ابراهیم بهشتی ص 27، و حسن یوسفیان - احمد حسین شریفی، عقل و وحی، 1 جلد، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1383، ص 183

3 محسن فیض کاشانی، علم الیقین فی اصول الدین، 1 جلد، چاپ اول، قم، منشورات بیدار، 1377، ص 4، رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی، 1 جلد، چاپ اول، قم، انتشارات انصاریان، 1370، ص 261 رساله ای از علامه مجلسی با عنوان «درباره حکما و فلاسفه و صوفیه»

2-2-4 جمع بندی

اخباریان به گروهی از علمای امامیه اطلاق می شود که اخبار اهل بیت را مهمترین منبع و مأخذ در مباحث مختلف دینی اعم از فروع و اصول می دانستند و روش‌های اجتهادی متاخران بویژه آنجا که تنها به عقل استناد شده را مورد نقد قرار می دادند. بنابر این اگرچه نمود بیرونی این مکتب، فقهی است اما پراکندگی نظرات بزرگان اخباری در مباحث مختلف دینی نشان از مدل فکری متکی به نقل دارد که در علوم مختلف دینی مورد نظر است و منحصر دانستند آنها به فقه، ما را از واقعیت دور می سازد. پیدایش این گروه، با تفکرات خاصی که مخالفت با اجتهاد، عدم قبول ظهورات قرآن و رد ادله عقلی اهم آن می باشد، را می توان از قرن 11 با ظهور محمد امین استرآبادی دانست. شهید صدر مهمترین عامل پیدایش این گروه را، پیدایش علم اصول، بعد از عصر غیبت می داند. این گروه به دو طیف افراطی و میانه‌رو تقسیم می‌شوند که محمد امین استرآبادی و شیخ حر عاملی را می توان جزء دسته اول و صاحب حدائق، فیض کاشانی و سید نعمت الله جزائری را از دسته دوم به حساب آورد. بنابر این از طرفی نباید همه اخباریان را تندرو نامید و از طرف دیگر، از برکاتی که این جریان با حفظ روایات اهل بیت (ع) که می‌رفت با روش عقلی تندرو و سختگیرانه مکتب حله از میان برود نادیده گرفت. این تصور اخباریان که فقه شیعه در دوره حضور تنها به شکل نقل حدیث از امام (ع) بوده و به گفته استرآبادی «همه اصحاب ائمه طریقه اخباریگری داشته اند»، تصور دقیقی نیست. بلکه روش‌های اجتهادی و اصولی نیز در ضمن پای بندی به نصوص شرعی به کار می‌رفته‌اند. همچنین که اهل استنباط و متکلمین نیز در دوره ظهور و پس از آن، حضوری جدی داشته اند. گذشته از اینکه تفاوت میان اخباریان زمان ائمه (ع) با اخباریان اخیر یعنی استرآبادی و شاگردانش تفاوت عمیقی است.

3- عقل

3-1 معنای لغوی

در لغتنامه فارسی دهخدا آمده: «خرد و دانش دریافت، یا دریافت صفات اشیاء از حسن و قبح و کمال و نقص و خیر و شر، یا علم به مطلق امور ... یا جوهری است لطیف و نوری روحانی که نفس بدان علوم ضروریه و نظریه را درک می‌کند... و نیز عقل معادل خرد و دانش و آن قوتی است نفس انسان را که بدان تمییز دقایق اشیاء کند و آنرا نفس ناطقه نیز گویند و گویند چیزی است که حقایق اشیاء را دریابد و جای آنرا برخی سر و برخی قلب می‌دانند.»^۲ در عربی نیز لغت شناسان

1 محمد امین استرآبادی، ص 40

2 علی اکبر دهخدا، لغتنامه، محمد معین و سید جعفر شهیدی، 14 جلد، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1373، ج 10، ذیل حرف ع، ص 370

معانی مختلفی برای آن ذکر کرده اند. خلیل بن احمد می گوید: «العقل نقیض الجهل» و در معنای جهل می گوید: «الجهل نقیض العلم». روشن می شود که طبق نظر او عقل به معنای علم است. جوهری عقل را «حجر و نهی»^۲ معنی می کند.^۳ ابن منظور می گوید: «العقل الحجر و النهی ضد الحمق»^۴ دیگران مثل ابن فارس در معجم مقاییس اللغة و راغب در معجم مفردات به استعمال عقل در معنای «قلب، تمییز، تامل در کارها، قلعه و حصن، دیه، قوه و استعدادی که با آگاهی و علم تحقق میابد» تصریح کرده اند.^۵

به نظر می رسد تمام این معانی در معنای جامع «جلوگیری و نهی کردن» ریشه دارد و بر این اساس، «قلعه و حصن» را بدان سبب که مانع ورود دشمن می گردد، عقل خوانده اند. احمد بن فارس پس از اینکه بسیاری از معانی عقل را به «حبس کردن یا چیزی نزدیک به آن» بر می گرداند می گوید: «من ذلك: العقل و هو الحابس عن ذمیم القول و الفعل»^۶. یعنی از این قبیل است عقل به معنای معروفش، چرا که عقل، عاقل را از قول و فعل نکوهیده باز می دارد و حبس می کند.

واژه عقل در اصل، جامد و به معنای «منع کردن» است. ولی چون بسیاری از واژه های دیگر عرب گاه در معنای اشتقاقی اش یعنی «مانع» بکار می رود و با اینکه مصدر است، معنای اسم فاعل می دهد. بنابر این استعمال عقل در معنایی نظیر «تمییز و تامل»، از قبیل اول و در معنایی چون «حصن، دیه، قوه و استعداد علم» از گروه دوم است.^۷

2-3 معنای اصطلاحی

واژه عقل در فلسفه و دانش های دیگر در معانی گوناگونی به کار رفته. موارد اطلاق آن به قدری پراکنده و گوناگون است که گویا هیچ وجه جامعی میان آنها نیست؛ لذا از اشتراک آن موارد در واژه عقل به عنوان اشتراک اسمی (لفظی) یاد شده و صدرالمتالهین بعد از ذکر برخی از مصادیق

-
- 1 خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، تحقیق اسعد طیب، 3 جلد، چاپ اول، قم، انتشارات باقری، 1414 ق، ج 2، ص 1253، و ج 1 ص 327
 - 2 به عقل، حجر اطلاق شده از آن جهت که انسان را از آنچه نفس انسان طلب می کند منع می نماید. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، 1 جلد، چاپ اول، بیروت، انتشارات الدار الشامیه، 1412 ق، ص 220
 - 3 اسماعیل بن حماد الجوهری، تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، 6 جلد، چاپ چهارم، قاهره، دارالعلم لاملاین، 1407 ق، ج 5 ص 1769
 - 4 ابن منظور، لسان العرب، علی شیری، 17 جلد، چاپ اول، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1408 ق، ج 9 ص 327
 - 5 ابوالحسین احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، 6 جلد، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، 1404 ق، ج 4 ص 70 و 71، و راغب اصفهانی، ص 578
 - 6 احمد بن فارس، ج 4، ص 69
 - 7 ابوالقاسم علی دوست، فقه و عقل، 1 جلد، چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1385، ص 28

آن، که تعداد آنها را به شش عدد می‌رساند می‌گوید: «فهذه معانى العقل المشتركة فى الاسم»¹ و در اسفار نیز می‌گوید: «اسم العقل واقع ... بالاشتراك الاسمى» و حکیم سبزواری در تعلیقه آن می‌نویسد: «اینکه صدر(ره) فرموده اشتراک لفظی است، بخاطر فاصله زیادی است که میان آن معانی وجود دارد، چون بعضی از آنها از باب ادراک بالقوه اند مانند عقل هیولانی و بعضی از باب ادراک بالفعل اند مانند عقل بالفعل نظری و برخی از باب فعل اند نه ادراک مانند لفظ عقل که بر فعل حسن اطلاق می‌شود.»² اطلاق واژه عقل در مباحث مختلف و ابواب گوناگون فلسفه اسلامی دال بر این پراکندگی است و از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: بحث‌های علم و عالم و معلوم، باب تجرد نفس و بیان شئون و قوای ادراکی، باب جوهر و تقسیم آن به اقسام پنجگانه عقل، نفس، ماده، صورت و جسم، در بیان صوادر اولی خلقت که عقل در آنجا به موجود مجرد ذاتی و فعلی اطلاق شده و از آن به عنوان عقل کلی یاد می‌شود که از شئون نفس نمی‌باشد.³

1-2-3 عقل در فلسفه

کلمه عقل در دو مورد مشخص در فلسفه بکار برده شده. یکی عقلی که ذاتا و فعلا مجرد است که این، همان صادر اول است و یکی از جواهر پنجگانه محسوب می‌شود و دیگری عقلی که به معنای نفس است و دارای مراتب مختلف عقل بالقوه، بالملکه، بالفعل و بالمسفاد می‌باشد.⁴ عقل هیولانی یا بالقوه، مرتبه ای است که نفس، خالی از جمیع معقولات است. عقل بالملکه مرتبه ای است که نفس، بدیهیات تصویری یا تصدیقی را تصور نماید. مرتبه ای که نفس، نظریات را با استنتاج از بدیهیات تعقل می‌کند را عقل بالفعل گویند و مرتبه عقل مستفاد، آن است که نفس، جمیع معقولات بدیهی و نظری را تعقل کند و همه نزدش حاضر باشند و بدون شاغلی مادی، به همه توجه داشته باشد.⁵ گاه نیز در فلسفه عقل را با علم و صورت علمیه‌ای که برای عالم حاصل می‌شود، مرادف می‌دانند و زمانی آنرا قوه‌ای برای نفس ناطقه انسانی به شمار می‌آورند. قوه‌ای که انسان به

1 محمد بن ابراهیم، صدرالمتألهین، شرح اصول الکافی، مصحح: محمد خواجوی. حاشیه نویس: علی بن جمشید نوری، 4 جلد، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1366، ج1، صص 222-228

2 صدرالمتألهین، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، 9 جلد، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث، 1981م، ج3، ص419

3 عبد الله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تنظیم و تحقیق احمد واعظی و ویرایش حسین شفیعی، 1 جلد، چاپ اول، قم، اسراء، 1386، ص30

4 سید جعفر سجادی، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، 1 جلد، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1379، ص337

5 سید محمد حسین طباطبایی، نه‌ایه الحکمه، 1 جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، ص248

یاری آن از آنچه شایسته دانستن یا عمل کردن است، آگاه می‌شود. این دو، عقل عملی و نظری اند.^۱

2-2-3 عقل در قرآن و روایات

عقل را در قرآن کریم و همچنین روایات معصومین (ع) به چیزی تفسیر کرده اند که انسان بوسیله آن حق را بفهمد و عمل کند. کسی که درست درک نمی‌کند و کسی که درک می‌کند و عالم است اما به آن درکش عمل نمی‌کند، هر دو غیر عاقل به حساب آمده اند.^۲ چنانچه در روایت آمده: «(العقل) مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ» و در ادامه راوی سوال می‌کند پس آنچه در معاویه است چیست؟ که امام پاسخ می‌دهند: «تِلْكَ النَّكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ»^۳. روایات بیش از آنکه در پی بیان ماهیت عقل باشند، به دنبال شمارش آثار عقل و کاردهای آن هستند. با تامل در روایات به نظر می‌رسد عقل یک بار به قوه‌ای که خیر و شر را می‌شناسد و آنها را متمایز می‌کند و بار دیگر به حالتی نفسانی که انسان را به گزینش خیر و دوری از شر فرا می‌خواند اطلاق شده. خلاصه اینکه هم بعد هستی‌شناختی عقل مد نظر قرار گرفته است و هم بعد کارکردشناختی آن.^۴

در قرآن خصوص واژه عقل بکار نرفته است؛ اما مشتقات آن و آثار استفاده از عقل بیان شده است. اگر چه از برخی تعبیرات قرآن مثل {أُولُوا الْأَلْبَاب}،^۵ قوه‌ای از قوای نفس که انسان بوسیله آن آگاه می‌شود را می‌توان استنباط کرد اما آنچه قرآن صریحا آنرا ستوده، اندیشیدن است که معنای مصدری عقل است و روشن است که وقتی اندیشیدن ارزشمند است قوه‌ای که با آن می‌اندیشند هم دارای ارزش است. در قرآن استفاده از عقل هم در حوزه فهم و هم در حوزه عمل مورد توجه واقع شده است و بر کارکرد معرفتی و عملی آن تاکید شده است.^۶

1 ابوالقاسم علی دوست، ص 28

2 عبد الله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، 1 جلد، چاپ سوم، تهران، نشر فرهنگی رجاء، 1372، ص 279

3 یعقوب کلینی، ج 1، ص 11

4 حامد پور رستمی و محمد علی طاهر نژاد، عقل و علم و تعامل آنها در منظومه معرفتی شیعه، قیسات، شماره 60، تابستان

1390، صص 87-108، و ابوالقاسم علی دوست، ص 32

5 سوره ص (38) آیه 29

6 ابوالقاسم علی دوست، ص 29

3-2-3 عقل در کلام

صدرالمتالهین در تفسیر معنای عقل می گوید: «نفس انسانی دارای دو قوه عالمه و عامله است که از یکدیگر جدا نمی شوند. در توضیح عامله می گوید افعال انسانی به حسن و قبیح تقسیم می شوند و این حسن و قبح گاهی بدون کسب، حاصل اند و گاهی محتاج کسب اند که اکتشاسبشان به مقدماتی است. پس سه امر شد: یکی قوه ای که بوسیله آن، تمییز بین امور حسن و قبیح حاصل می شود که این معنی از عقل در میان جمهور رایج است. دوم، مقدماتی که حسن و قبح از آنها استنباط می شوند و این، معنایی است که نزد متکلمان برای عقل رواج دارد. سوم نفس افعالی که به حسن و قبح متصف می شوند که این معنی در کتب اخلاقی رایج است.»¹ بعضی، مقدماتی که حسن و قبح از آنها استنباط می شوند را از آراء محموده و آنچه مورد پذیرش همگان یا اکثریت است به حساب آورده اند. اما بعضی، این بحث را جزء یقینیات و اولیات می شمارند و معتقداند که عقلی بودن حسن و قبح، جزء قضایای یقینی و خود معیار حکمت عملی هستند که حکم بدیهیات عقل نظری را دارد.²

عقل نزد متکلمین منحصر در عقل عملی نمی باشد و به نظر می رسد برخی متکلمین مثل معتزله عقل نظری را نیز تا حدی اصیل گرفته اند و به آن اعتماد کرده اند. مثلاً بعضی از معتزله، «میزان» را با یک دلیل عقلی نظری رد کرده اند. در مورد میزان که اعمال در قیامت با آن سنجیده می شود می گویند، اعمال، عرض اند و از آنجا که تنها جواهر دارای وزن می باشند، توزین اعراض را امری محال دانسته اند و عقل نظری را از درک آن قاصر.³

عقل در کلام، علاوه بر مباحثی چون شناخت خدا و صفات او و مباحث مربوط به حسن و قبح عقلی، در بحث های مبنایی، چون اثبات صانع، نیز کاربرد دارد.⁴

3-2-4 عقل در فقه

عقل در فقه هم به عنوان منبعی مستقل از قرآن و سنت شمرده می شود و هم به عنوان ابزاری در خدمت سایر منابع. در مورد اول، جایی است که مصلحت یا مفسده قطعی را تشخیص دهد که می توان با استناد به این دید عقلی، آن را واجب یا حرام شرعی خواند و در جایی که به

1 صدرالمتالهین، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج 3، ص 419
 2 جعفر سبحانی، حسن و قبح عقلی یا پایه های اخلاق جاودان، نگارش علی ربانی گلپایگانی، 1 جلد، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی، 1370، صص 49-59
 3 میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش میر محمد شریف. تهیه و گردآوری ترجمه فارسی زیر نظر نصرالله پورجوادی، 4 جلد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1362، ج 1، ص 287
 4 محمد حسین طباطبایی، نهاییه الحکمه، ص 268

عنوان ابزاری در خدمت سایر منابع است، کمک می کند تا حکم شرعی را از منابعی چون قرآن و سنت استنتاج کرد. در این موقعیت دوم، نقش عقل، به دو صورت است. یکی اینکه متوقف بر حکمی شرعی باشد و لازمه آن حکم شرعی را استخراج کند مثل بحث حرمت ضد و مقدمه واجب و دیگری چینش منطقی صغرا و کبرا و شکل دادن قیاس است که قسم اخیر، بر واژه عقل در اصطلاح منطقی آن منطبق است. همانطور که در کاربرد اول، همان گوهر نفسانی که می تواند خیر و شر و لزوم انجام و ترکشان را درک کند مد نظر بود.¹

البته این بیان، طبق نظر اصولیان و پیروان مکتب عقل گرا می باشد که مکاتب حدیثی چون اخباریان با آن یا حداقل بخش هایی از آن مخالف می باشند که بحث آن خواهد آمد به توفیق الهی.

3-3 جمع بندی

عقل واژه ای است دارای بار ارزشی و همگان مدعی داشتن آن می باشند؛ لذا معنا و مورد اطلاق آن نزد اصحاب مکاتب متعدد، متفاوت است² و اینگونه نیست که گروه های عقل ستیز، بالاکل عقل را منکر شوند؛ بلکه تحلیل ها و توجیهاات خود را از عقل دارند و صرفا نوع خاصی از آنرا منکر می شوند. به هر حال در اینجا مقصود ما از عقل، بیشتر عقل برهانی است که مبتنی بر قضایای قطعی و یقینی است و عقل به این معنی طبق نظر عقل گرایان از سنخ علم و قطع است که حجیت آن بالذات می باشد.³

(جدول شماره 1): معنای لغوی و اصطلاحی عقل

معنای لغوی	جلوگیری و نهی کردن
عقل معنای اصطلاحی	در دو مورد بکار رفته: 1. عقلی که ذاتا و فعلا مجرد است. یعنی همان صادر اول که یکی از جواهر پنجگانه است. 2. به معنای نفس که دارای مراتب بالقوه، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد است.
	بیش از بیان ماهیت، به بیان کارکرد عقل پرداخته شده و عقل را چیزی تفسیر کرده اند که انسان بوسیله آن حق را بفهمد و عمل کند. العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان.
	در دو مورد بکار رفته: 1. مقدماتی که حسن و قبح از آنها استنباط می شوند. 2. عقل برهانی که برای اثبات صانع بکار می رود.
	در دو مورد بکار رفته: 1. به عنوان منبعی مستقل از قرآن و سنت برای کشف احکام (جایی که مصلحت و مفسده قطعی را تشخیص دهد). 2. به عنوان ابزاری در خدمت سایر منابع (در چینش منطقی صغری و کبری و همچنین استنباط لوازم احکام شرعی).

1 ابوالقاسم علی دوست، ص 33، و ابراهیم بهشتی ص 117

2 عبد الله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص 28

3 سید باقر سید نژاد، رویکرد شناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی گری، فلسفه دین، شماره 11، پاییز و زمستان 90، صص 131-160، و عبد الله جوادی آملی، دین شناسی، ویرایش سعید بندعلی، 1 جلد، چاپ اول، قم، اسراء، 1381، ص 139

4- ارزش معرفتی حکم عقل

به لحاظ معرفتی، نقش عقل در معرفت دینی، دست کم در دو مرحله «قبل از وحی» مثلاً در اثبات دین و مبانی آن، و «بعد از وحی» از جمله در فهم و تفسیر معارف دینی و گاه استخراج و کشف حقایق دینی، محل بحث است.¹ برخی از متفکران کار ویژه های آنرا با مفاهیم «معیار»، «مصباح» و «مفتاح» توضیح داده اند. به این معنی که عقل در اثبات مبادی و اصول دین، معیار و مقیاس است و در فهم کتاب و سنت و دریافت احکام شرعی، نقش چراغ را دارد و در موافقت با جزئیات شرعی و درک خصوصیات احکام و اسرار غیبی آنها نقش مفتاح را ایفا می کند.² از شرایط و محدودیت های توان عقل در این حوزه، یا نیازمندی عقل به وحی که بگذریم، بحث در اصالت عقل برهانی و میزان اعتبار آن است که اگر برای معرفت شناسی عقل به صورت مستقل اعتباری قائل نباشیم اصلاً بحث دخالت عقل در حوزه دین خصوصاً آنجا که به عنوان مستقل بتواند ملاک را درک کند و حکم را کشف کند مطرح نخواهد شد و به تبع آن بحثی از تعارض عقل و نقل نیز موضوعیت نخواهد داشت.³ در واقع منظور از «ارزش معرفتی حکم عقل» که در اینجا مورد بحث است این می باشد که عقل آیا می تواند از معرفتی از معارف دینی پرده بردارد و احکامی از احکام را کشف کند یا نه که اگر بتواند آن وقت است که بحث تعارض آن با نقل پیش می آید.

5- سنجشگری عقل

آیا عقل میزان شریعت است؟ میزان شریعت بودن به این معنی که با نگاهی افراطی به شان عقل در قلمرو دین، قائل شوند که هرچه مطابق و موافق با عقل است و عقل می تواند بر درستی آن اقامه برهان کند، صحیح باشد و جزء دین محسوب شود و هرچه با عقل موافق نیست و عقل از تایید استدلالی آن بر نمی آید ناصحیح باشد و جزء دین به حساب نیاید. در واقع این دیدگاه مبتنی بر این است که قائل شویم تمام گزاره های دینی باید عقل پذیر باشند و گزاره های عقل گریز دینی را جزء دین به حساب نیاوریم.⁴

منظور ما از بعد سنجشگری این نگاه افراطی به عقل نمی باشد. از آنجا که عقل در درون هندسه معرفت دینی جای گرفته و منبع معرفتی آن قلمداد شده است لذا سخن از تعارض عقل و شریعت و اینکه عقل معیار شریعت باشد و بخواهد احکام شریعت را در صواب و ناصواب بودن

1 سید باقر سید نژاد، صص 131-160

2 عبد الله جوادی آملی، شریعت در آئینه معرفت، ویرایش حمید پارسانیا، 1 جلد، چاپ اول، قم، اسراء، 1377، ص 207-

214

3 همان

4 عبد الله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص 51

بسنجد، سخنی ناصواب است. بلکه آنچه می توان از آن سخن گفت، تعارض عقل و نقل است که هر دو به عنوان منبع معرفتی دین و شریعت قلمداد شده اند و همانطور که نمی شود گفت تعارض نقل و شریعت، نمی توان سخن از تعارض عقل و شریعت به میان آورد و از دیگر سو، همانطور که می توان تعارض نقل و نقل را مطرح ساخت، می توان تعارض عقل و نقل را نیز طرح کرد.^۱

کسانی که با شدت در مقابل بعد سنجشگری ایستاده اند و قائل اند در تعارض بین دلیل عقلی و نقلی، قطعاً این نقل است که مقدم می شود، ظاهراً نقل را مساوی با شریعت در نظر گرفته اند.^۲

بنابر آنچه گذشت، قرار نیست که عقل بین احکام خودش و شریعت سنجشگری کند. بلکه قرار است عقل بین احکام خود و نقل، این مساله را بسنجد که کدامیک شریعت را کشف می کنند و کدامیک راه خطا رفته است.

سنجشگری یعنی هنگامی که معرفت و معنای خاصی از طریق مدارک دیگر به دست می آید، عقل آن معنی را مورد سنجش قرار می دهد تا صواب و ناصواب را از هم بازشناسد و اگر ظاهر آیه یا روایات گزاهای ناسازگار با گزاره های عقلانی به دست دهد عقل ما را به بازنگری در آن وامی دارد تا معنای درست را بفهمیم و اگر دستیابی به معنای معقول میسر نگشت، عقل ضمن اذعان به ناتوانی، متوقف می شود.^۳

1 همان، ص 74

2 مسعود امامی، جدال تعبد و تعقل در فهم شریعت (2)، فقه اهل بیت، شماره 47، پاییز 85، صص 120-150

3 علی اکبر رشاد، گستره کارکرد و کاربرد عقل در تفهم و تحقق دین، فقه و حقوق، شماره 8، بهار 85، صص 9-38